



تربیت شهروندی و اجتماعی و نقش هوش هیجانی در آن

سعیده منصوری¹، مریم ناظوری²

1 دانشجوی کارشناسی، دانشگاه فرهنگیان دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

آدرس پست الکترونیک (smansouri28773@gmail.com)

2 دانشجوی کارشناسی، دانشگاه فرهنگیان دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

آدرس پست الکترونیک (Andromeda.6736.pmn@gmail.com)

چکیده

در این مقاله سعی بر آن بود که تعریفی جامع از تربیت شهروندی و اجتماعی به عنوان یکی از ساحت‌های تربیت از منظر علوم تربیتی بیان کرده و با وارد شدن به حیطه روان‌شناسی، رابطه‌ی هوش میان فردی-یکی از هشت مقوله هوش بیان شده توسط هوارد گاردنر-با تربیت شهروندی و اجتماعی بیان شود، نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که از طریق تشویق و آموزش مناسب، میتوان در جهت تقویت هر چه بیشتر هوش میان فردی گام برداشته تا به هدف، تربیت شهروند مطلوب به عنوان یکی از آرمانهای جامعه دموکراسی و جلوگیری از بزهکاری بیشتر نزدیک شویم.

کلید واژگان: تربیت، شهروندی، اجتماعی، هوش هیجانی

Social and Citizenship Training and the effect of emotional intelligence in it

Saeideh, Mansouri¹; Maryam, Nazoory²

1- BM student, farhangian shahid bahonar university, Kerman, Iran



(Email:Smansouri28773@gmail.com)

2- BM student, farhangian shahid bahonar university, Kerman, Iran

(Email:Andromeda.6736.pmn@gmail.com)

Abstract

In this article it was endeavored to express a comprehensive definition of social and citizenship educations one of educational structure from educational science aspects and by entering to the psychological compass express the relation between intra person intelligence-one of the eight categories expressed by Howard Gardner-with social and citizenship education. Method of research was documentary analysis(written and unwritten) and the result was that by appropriate encouragement and training, we can go ahead into more intra person intelligence until reach the aim of training desirable citizen as one of the democratic community's ideal and prevent more crime.

Keyword: *Training, citizenship, social, emotional intelligence*

مقدمه

آنچه به انسان ارزش والا میدهد و هدفهای عالی می بخشد و او را انسان به معنی حقیقی میسازد، تربیت ایمانی و اخلاقی است نه علم و ابزار زندگی. وظیفه سنگین و مقدس تربیت را هیچ گاه علم و آموزش نتوانسته است و نمی تواند به دوش گیرد بدین سان در نظام تربیتی اسلام از فرد خواسته میشود همت خود را به قدر معین در راه خودسازی و تغییر نفس خود به کار بندد و در این راه هم از جهت عقلی وهم از لحاظ عملی و اخلاقی در تغییر محیط خویش و ساختن و شکل دادن آن مطابق خواسته های خود اهتمام ورزد به همین دلیل از انسان خواسته شده است که طبیعت بی شعور را به اصل و عاملی تغییر دهد که او را در شئون زندگی کمک کند و مشکلات دنیایش را آسان سازد. (سبحانی نژاد و رضایی فریمانی، 1390؛ به نقل از ادیب 1362) واز دیدگاه نهج البلاغه نیز انسانها چون زندگی اجتماعی را با طبیعت عقلانی خویش متناسب میدانند آنرا برمی گزینند و این گزینش به دلیل جبر یا از روی درماندگی نیست بلکه از سرشعور ودرک است. (سبحانی نژاد و رضایی فریمانی، 1390)، باید متذکر شد که شکوفایی استعدادها و ارزش های والای انسانی بر تعلیم و تربیت استوار است و انسان شدن و رسیدنش به کمال نهایی همه مرهون تعلیم و تربیت درست است. تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر بر روی کره ی خاکی و تصرف اودر طبیعت و تاثیر وی در جامعه وجود داشته است و همه شئون اجتماعی او را در بر میگیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می گردد. (بیات، 1389) امروزه تداوم حیات و پیشرفت جوامع در گرو وجود شهروندانی فعال، مشارکت جو، آگاه، کنش گر ودر یک جمله، انسانهایی عامل میباشد. با آگاه شدن افراد به ویژه دانش آموزان نسبت به حقوق خویش و به تبع آن استیفای آن حقوق، بالطبع افراد با مسئولیتهای خود نیز در قبال جامعه و یکدیگر آشنا میشوند و بدین وسیله نظم اجتماعی روند رو به رشدتری به خود گرفته و جامعه به جامعه ای پویا وفعال تبدیل میشود. (هاشمی، 1389) از طرفی تمامی مکاتب الهی و بشری این اصل را پذیرفته اند که



در صورتی میتوان به جامعه، نظم و ثبات بخشید که حقوق و تکالیفی که برای انسانها در نظر گرفته شده است به خوبی مورد عمل قرار گیرد که این مهم تنها در سایه تربیت صحیح محقق خواهد شد تربیت صحیح در هر جامعه ای موجب پرورش انسانهایی میشود که تنها به فکر خود نیستند بلکه به آرمانهای والایی فکرمیکنند تا جامعه ای مستقل و آزاد و حکومتی عادلانه داشته باشند (سبحانی نژاد و رضایی فریمانی، 1390) بنابراین با توجه به تغییرات ایجاد شده در جامعه امروزی تحت تاثیر صنعتی شدن، شهرنشینی و ارتباطات و جهانی شدن باید به نقش بی بدیل آموزش شهروندی در جوامع اذعان داشت (هاشمی، 1389) و باید توجه داشت که در تربیت شهروندی شایسته و کارآمد عوامل متعددی هم چون خانواده، مذهب، رسانه های جمعی، نهاد آموزشی و... تاثیر گذارند. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) با توجه به نظریه ی هوارد گاردنر، روانشناس دانشگاه هاروارد، توانایی های بشر یا انواع هوش در هشت مقوله جای میگیرد و همه ی افراد دارای قابلیت هایی در هر یک از هشت مقوله ی هوشی اند که یکی از این هشت هوش، هوش میان فردی است. و بر اساس سخن این روانشناس رابطه ی خوبی که میان هوش میان فردی و آموزشهای شهروندی وجود دارد. (فیلیپ رایس، 1922) و حتی شواهد نشان می دهد که اگر میخواهید کودکانی تربیت کنید که در خانواده، محل کار و جامعه افرادی کارآمد و توانمند و از سلامت روانی و جسمانی برخوردار باشند باید به آموزش هوش هیجانی و مهارت های اجتماعی-عاطفی آنها اهمیت داده شود. از اینرو مطلوب ترین حالت برنامه های سواد آموزی هیجانی آن است که در سن پایین آغاز شود یا با سن کودک متناسب باشند و به صورت یکپارچه از سوی خانه، مدرسه و اجتماع اعمال شوند. (شرفی در آمدی، 1386) بر همین اساس در این مقاله سعی بر آن است که ضمن تاکید بر اهمیت تربیت شهروندی و اجتماعی رابطه ی آن با هوش هیجانی «هوش میان فردی» از نقطه نظر روانشناسی مورد بررسی قرار گیرد. و موضوعاتی از قبیل: تعریف مقوله های تربیت شهروندی و اهداف آن، مولفه های شهروندی و هوش هیجانی، رویکرد های آن، نقش مدارس و خانواده در تربیت و... مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف شهروندی¹

با جدی شدن روند جهانی شدن در دو دهه اخیر مسئله شهروندی به مهمترین مسئله اجتماعی معاصر تبدیل شده است. خصوصا اینکه اساس جامعه مدنی بر محور نهادهای اجتماعی نظام شهروندی شکل گرفته است و زندگی در جامعه مدنی نیز، مستلزم یادگیری و آموختن اخلاق مدنی و آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی است تا ضمن تامین نیازهای مختلف افراد به گونه ای پایدار، روابط اجتماعی پایدار را نیز موجب میشود. (هاشمی، 1389) بنابراین در اینجا به تعریف مفهوم تربیت شهروندی و اجتماعی از منظرهای گوناگون میپردازیم. شهروندی مفهوم جدیدی است که بر اساس زندگی شهری در جوامع مدنی شکل گرفته است و عبارت است از عضویت در جامعه ملی که موجب به وجود آمدن مجموعه ای از حقوق برابر مبتنی بر عدالت در یک جامعه میشود. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387؛ به نقل از کوهن و کندی، 2000) در حقیقت شهروندی «مجموعه ای از قوانین رسمی و عرفی است که علاوه بر امکان حضور و دخالت جدی شهروندان در امور سیاسی جامعه خویش، موجب حفظ صیانت از اصول اساسی حیات انسانی آنها و بهره مندی از شرایط و امکانات رفاه اجتماعی است که در تنظیم روابط افراد با یکدیگر

¹ citizenship

و تعاملات ملت و دولت (روابط اجتماعی) موثر است.» (هاشمی، 1389؛ به نقل از اسماعیلی، 1384) و این یک واقعیت است که هیچ انسانی به تنهایی قادر به زندگی نخواهد بود، بر این اساس برای زندگی مسالمت آمیز اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی باید به قانون و ارزشهای اخلاقی تن در دهد ارسطو در این مورد بیان میکند که «آنکس که به دیگران نیازمند نیست و نمیتواند با آنان زندگی کند یا خداست یا دد است میل طبیعی همه ی انسانها را به سوی اجتماع می کشاند» (شرفی و شریف طاهرپور، 1387؛ به نقل از ارسطو، 1363) بر همین اساس مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه هایی از شخصیت آدمی است که به زندگی او در میان جامعه مربوط است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیتهای خود را نسبت به دیگر همنوعان، هم کیشان و هم مسلکان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیتهای قیام کند. (سبحانی نژاد و رضایی فریمانی، 1390؛ به نقل از حاجی ده آبادی، 1377) و در یک برداشت کلی میتوان گفت: شهروندی مقوله ای است مرتبط با نحوه عملکرد افراد به نحوی که آنها قادر باشند در یک جامعه دموکراتیک، محیط خود و محیط اجتماعی سایرین را به نحو مثبت و بارزی متأثر سازد. (فتحی و اجارگاه، 1381؛ به نقل از Bron، 1996)

اهداف تربیت شهروندی

اهداف تربیت شهروندی در ممالک توسعه یافته نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است برای مثال بوتس¹ تاریخ دان برجسته تعلیم و تربیت در کشور آمریکا مجموعه اهداف تربیت شهروندی را به دو دسته اساسی هدفهای مرتبط به وحدت و اتحاد در جامعه و هدفهای مرتبط با تکررگرایی تقسیم میکند و زیر مجموعه هر یک از آنها را به شرح زیر بر می شمارد:

1- وحدت و اتحاد: شامل عدالت، تساوی و برابری، قدرت و اقتدار، مشارکت، الزام شخصی برای خیرخواهی عمومی و مانند

آن

2- تکررگرایی: شامل آزادی، تنوع، حریم و حرمت شخصی، حقوق شخصی، حقوق بشرین المللی و مانند آن (فتحی و اجارگاه، 1381؛ به نقل از بوتس، 1982)

با توجه به اینکه اهداف تربیت شهروندی و اجتماعی ایجاد وحدت در عین کثرت است اما در ارتباط با این تربیت سه دیدگاه ارائه شده است که مناسبترین آنها دیدگاه تلفیقی است در زیر به بیان این دیدگاهها می پردازیم:

1- دیدگاهی که فرد و حقوق فردی را در کانون توجه قرار میدهد و اجتماعی بودن آدمی را تابعی از آن میداند.

2- دیدگاهی که فرد را به خودی خود، امری قابل تصور در نظر نمی گیرد. بلکه وضعیت اجتماعی را مبنا میداند و مسائل فردی و حقوق افراد را چون تابعی از آن لحاظ می کند. (باقری، 1379)

¹ Buttss

3-دیدگاه تلفیقی: علاوه بر قائل شدن به دو بعد فردی و اجتماعی در افراد به وابستگی متقابل فرد و جامعه باور دارد. فرد و جامعه هیچ یک نمیتوانند بدون ارتباط با دیگری به بقای خود ادامه دهند. (عابدی و همکاران، 1390؛ به نقل از اشلی و مایکل اورنشتین، 1383)

دیدگاههای اصالت فرد و اصالت جامعه، هر یک به تنهایی جنبه ای از وجود انسان را نادیده انگاشته اند و لذا نمیتوانند دیدگاه جامعی نسبت به تربیت اجتماعی ارائه کنند در این میان دیدگاه تلفیقی تلاشی برای رفع یکجانبه نگری است. اما بنابر سخن علامه طباطبایی نیروی جامعه نسبت به فرد بیشتر بوده و اگر ابتدا جامعه اصلاح نشود تربیت اجتماعی موثر واقع نمی شود. و از طرفی طرفداران اصالت فرد چون افراد را بخش های کل اجتماعی بزرگتر نمی دانند تأثیر جامعه بر فرد را انکار می کنند و از نقش این عامل در تربیت اجتماعی غافل میمانند. (عابدی و همکاران، 1390) پس ضرورت دارد که بر تربیت شهروندی به عنوان عاملی که پیوند میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیتها منعکس میسازد و چهارچوبی برای تعامل افراد، گروه ها و نهادها ارائه میکند تاکید شود. زیرا تجربه شهروندی تنها به پایگاه حقوقی فرد بستگی ندارد بلکه به روابط بین افراد و گروه های اجتماعی نیز وابسته است. (هاشمی، 1389) بنابراین میتوان گفت، انسان به عنوان موجودی که نیازمند اجتماع و ارتباطات اجتماعی است به ناچار باید از برخی خواسته های فردی خویش بگذرد و آنرا فدای کسب همگرایی و ارتباطات اجتماعی نماید این گذشت به نوعی همکاری با دیگران و حفظ حرمت انسانیت است این گذشت از دست دادن پاره ای از حقوق و مزایای فردی در راستای امتیازاتی بیشتر است که در برابر از دست دادن پاره ای حقوق فردی بدست می آید که در برابر بدست آوردن امتیازات اجتماعی و در نهایت قرب و رضای الهی بسیار اندک است. (نهاردانی و همکاران، 1392)

مولفه های شهروندی

در عصر ارتباطات و ابررایانه ها، داشتن دانش، آگاهی، بینش و بصیرت از اهمیت والایی برخوردار است. دانایی محوری به عنوان مهمترین مولفه متشکله شهروندی، شرط ضروری و گام اول مشارکت فعال، مسئولیت پذیری و شهروندی کارآمد و مفید به شمار میرود. دانایی محوری عبارت است از: داشتن آگاهی در زمینه ی موضوعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطح محلی، ملی و بین المللی و توانایی تجزیه و تحلیل آنها و قضاوت بر اساس مدارک و شواهد کافی است که به عنوان پیش نیاز اساسی برای شهروندی به شمار میرود. یکی دیگر از مولفه های شهروندی فرهنگ است فرهنگ یکی از مفاهیم ارزشمند جامعه بشری میباشد و شاید عمده ترین تمایز انسان از سایر جانداران فرهنگ پذیری او میباشد. فرهنگ یکی از مهمترین ابزارهایی است که باعث ایجاد وحدت و یگانگی در درون جامعه میشود. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) مقام معظم رهبری در تعریف فرهنگ بیان میدارند که «فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت است از ذهنیات، اندیشه ها، باورها، سنت ها، آداب و ذخیره های فکری و ذهنی.» (شرفی و شریف طاهرپور، 1387؛ به نقل از خامنه ای، 1373) اما باید بیان شود که نوجوان امروزی در ایران با توجه به افزایش سطح رشد شناختی آنها و تغییرات فرهنگی خانواده ها و از سویی دیگر ورود تکنولوژی و ارتباطات به زندگی خانوادگی تغییرات زیادی کرده است این تغییرات با توجه به زمینه فرهنگی و مذهبی کشور ما اهمیت به سزایی دارد الگوهای ارتباطی،

خلاقیت هیجانی و هوش هیجانی به نوعی حاکی از لزوم مشورت و اهمیت به دیگران است که در فرهنگ اسلامی-ایرانی به آن تأکید شده است. (صبری و همکاران، 1391) بنابراین فرهنگ مقوله ای است که به ما هویت و به تفکر، احساس و در نهایت عمل ما شکل ویژه می‌دهد. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) مولفه دیگر شهروندی قانون مداری است، در واقع قانون مداری عاملی است که زمینه انسجام و یگانگی میان افراد جامعه را فراهم می‌سازد. قانون مداری به معنای گردن نهادن به روالها و منفعل بودن نیست قانون مداری فرآیند بسط شعور شهروندی برای وصول به اهداف کلان اجتماعی از طریق رعایت حقوق فردی و جمعی است. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) عدالت نیز یکی دیگر از مولفه های شهروندی است عدالت کلمه ای فراگیر و گسترده است و شئون مختلف آدمی را در بعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فردی و... دربرمیگیرد و همه انسانها در همه ادوار به دنبال آن بوده و هستند. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) بر اساس این مولفه ها به راحتی میتوان دریافت که اگر افراد زندگی خود را بر پایه ی آنها بنا کنند بطور حتم جامعه ای متعادل خواهیم داشت.

تعریف هوش هیجانی^۱ و کارکردهای آن

هوش هیجانی اولین بار توسط سالووی و مایر مطرح شد. (جلوانی و برزگر کهنمویی، 1390) به اعتقاد مایر و سالووی^۲ هوش هیجانی عبارت است از: «توانایی درک و فهم عواطف به منظور ارزیابی افکار و خلق و خو و تنظیم آنها به گونه ای که موجب تعالی و تحول عقلی و عاطفی گردد.» (شرفی درآمدی، 1386) در حیطه هوش هیجانی نظریات مختلفی وجود دارد، توصیف گلמן از هوش هیجانی چهار زمینه را در بر می گیرد: 1. خودآگاهی 2. خودمدیریتی 3. آگاهی اجتماعی 4. مدیریت رابطه. این چهار مهارت هوش هیجانی گلמן به دو گروه از قابلیت های اولیه تقسیم میشوند: 1. قابلیت فردی؛ که در نتیجه مهارت های خود آگاهی و خود مدیریت است. 2. قابلیت اجتماعی؛ که در نتیجه مهارت های آگاهی-اجتماعی مدیریت رابطه می باشد. (جلوانی و برزگر کهنمویی، 1390) و در یک تعریف کلی هوش هیجانی از نظر گلמן^۳: «توانایی آموخته شده بر مبنای هوش هیجانی که نتیجه آن عملکرد برجسته در کار، تحصیل و زندگی روزمره است.» در دهه 1980 نیز استرنبرگ نشان داد که مردم نسبت به «مهارت های اجتماعی» در افراد باهوش توجهی ویژه دارند. آنها همچنین بر ارزش هوش اجتماعی و تفاوت آن با توانایی های تحصیلی تأکید می کنند. گاردنر^۴ با ابداع سازه «هوش چند گانه»^۵ و با طرح دو نوع هوش؛ «هوش درون فردی»^۶ و «هوش میان فردی»^۷ به وضوح به آنچه امروز به نام هوش هیجانی شناخته می شود پی افکند. (شرفی درآمدی، 1386) و همچنین ثرندایک^۸ اولین بار از هوشی به نام «هوش اجتماعی» نام می برد که آن را «توانایی ادراک و فهم دیگران و انجام اعمال مناسب در روابط بین شخصی» تعریف و آنرا یکی از جنبه های هوش شخصی به حساب می آورد. (شرفی درآمدی، 1386) بنابراین هوش هیجانی در بسیاری از امور زندگی

¹ Emotional Intelligence

² .Mayer&Salovay

³ .Golman

⁴ Gardner

⁵ .Multiple Intelligence

⁶ Intrapersonal Intelligence

⁷ .Interpersonal Intelligence

⁸ Thorndike

تأثیر بسزایی دارد از جمله رابطه مثبت هوش هیجانی و کیفیت زندگی؛ افرادی که در تنظیم هیجانات خود مهارت دارند از توانایی بیشتری جهت جبران حالات هیجانی منفی از طریق شرکت در فعالیت های خوشایند برخوردارند. (حسینیان و همکاران، 1390 به نقل از سیاروچی، دین و اندرسون، 2002) و حتی مهارت های هوش هیجانی در شغل، تحصیلات، روابط زناشویی، عاطفی، روابط انسانی در محیط کار و بسیاری زمینه های دیگر نقش غیرقابل انکاری دارد. مهارت هایی که قابل آموزش و فراگیری هستند: مثلاً مولفه های همدلی^۱، انطاف پذیری، خوش بینی و شادکامی باعث می شود خصومت ورزی و عصبانیت در فرد هنگام مواجهه با شرایط پرتنیدگی کاهش یابد. (علی پور و همکاران، 1391) بر این اساس وجود روابط بین فردی متعادل، معیاری تعیین کننده برای برخورداری از بهداشت روانی است مثلاً اضطراب اجتماعی که توصیف گر نگرانی و پریشانی فرد از قرار داشتن در جمع دیگران و اجتناب از ارتباطات گروهی است و با افزایش تمامی جنبه های اختلالات روابط بین فردی، دوسوگرایی بین فردی، پرخاشگری، نیاز به تأیید اجتماعی و نبود جامعه پذیری همراه است. (لطیفیان و سیف، 1386 به نقل از هاروتیز و همکاران، 1988،

مولفه های هوش هیجانی

هوش هیجانی (EQ)؛ از عقل جداشدنی نیست و بخشی از آن به حساب می آید و دارای دومحور اساسی ارتباط درون فردی و میان فردی است که این دومحور از محورهای هفت گانه عقل به حساب می آید. (نهاردانی و همکاران، 1392؛ به نقل از میردریکوندی، 1392) حال مولفه های هوش هیجانی از نظر بار-آن، روانشناس، را ذکر میکنیم:

افرادی که تعداد بیشتری از این مولفه ها را در خود بیابند هوش هیجانی بالاتری دارند؛

1. مهارت های درون فردی شامل؛ خود آگاهی هیجانی، جرئت، خود تنظیمی، خود شکوفایی و استدلال.

2. مهارت های میان فردی شامل؛ روابط میان فردی و روابط اجتماعی.

3. سازگاری شامل؛ مسئله گشایی، بورس واقعیت و انعطاف پذیری.

4. کنترل استرس^۲ شامل؛ تحمل استرس و کنترل تکانه.

5. خلق و خوی عمومی شامل؛ عادی و خوش بینی. (نهاردانی و همکاران، 1392؛ به نقل از قربانی و همکاران: ص 151)

بعد از بیان جداگانه مولفه ها، تعریف و اهمیت مقوله های شهروندی و هوش هیجانی به راحتی میتوان به رابطه ی خوبی که میان این دو مقوله هست پی برد. همانطور که مشاهده می کنید هوش هیجانی و تقویت آن باعث روابط بهتر در جامعه و تربیت شهروندانی آگاه شده و همه افراد برای زندگی در جامعه به آن نیاز دارند. بنابراین با توجه به اینکه در تربیت شهروندی شایسته

¹ empathy

² Stress



عوامل متعددی دخیل میباشند اما در این مقاله تنها بر اهمیت و نقش دو نهاد، خانواده (اولین و تاثیر گذارترین) و نهاد آموزشی به عنوان یکی از موثرترین نهادها بعد از خانواده بر تربیت اجتماعی و شهروندی افراد پرداخته شده است.

خانواده و اساس جامعه انسانی

به دو دلیل خانواده خشت بنای جامعه انسانی است:

1- از لحاظ تاریخی: خانواده و روابط خویشاوندی نخستین ریشه های حیات اجتماعی انسان را تشکیل میدهند دانش گذشته ما گواه این مطلب است که ابتدایی ترین قیدی که انسانها را به هم مرتبط کرده و از دوره ماقبل تاریخ تا زمان حال ادامه یافته است قید مناسبات خویشاوندی است.

2- خانواده نخستین گروه کوچک محلی است: که همه افراد در آن متولد میشوند، در درون آن زندگی میکنند، مدتی از موثرترین سالهای زندگی خود را در آن به سر میبرند و در آن جا با اجتماع وسیعتر آشنا میشوند و می آموزند که عضو جامعه شوند. (توسلی، 1379).

هر خانواده ای پیوسته منش ها و کیفیات زندگی و باورهای موروثی مکتوم خود را بازتولید میکند. (توسلی، 1379) در واقع خانواده علاوه بر اینکه زمینه ی مطمئن آشنایی و صمیمیت را برای کودکان فراهم میکند در رشد بدنی، عاطفی و فکری آنان در طول سالهای اولیه زندگی - که کودک هنوز مستقل نیست و با محیط مدرسه و اجتماع بزرگ مواجه شده است- نیز موثر است. در خانواده نیازهای اساسی کودک مانند احساسات و عواطف ارضا میشود و خط مشی ها و ارتباطات مناسب زندگی در او شکل میگیرد. (توسلی، 1379) محیط خانه مهم ترین و اولین عاملی است که بر رشد شخصیت افراد اثر می گذارد. ایده آلهای و آرزوهای والدین، سبک فرزند پروری آنها و هوش هیجانی همگی می توانند بر شکل دهی رفتار کودک و سلامت روان او تأثیر بگذارند. (جلوانی و برزگر کهنمویی، 1390) علاوه بر این نهاد خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی میتواند در انحراف فرزندان نیز موثر باشد. خانواده ی آسیب دیده، متزلزل و از هم گسیخته (به دلیل طلاق رسمی و قانونی، طلاق روانی، اعتیاد والدین، عدم توانایی حل مشکلات زناشویی بعد از ازدواج و...) در حیطه تربیت شهروندی مطلوب نیز کارکردش دچار اختلال میشود و در نتیجه فردی بزهکار و جامعه ستیز تحویل جامعه میدهد که نه تنها ارزشها و هنجارهای جامعه را رعایت نمیکند بلکه به مبارزه با آنها می پردازد. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) باید توجه داشت که خانواده امروزی بر خلاف خانواده های گذشته یک خانواده بسته نیست بلکه کاملاً باز است یعنی با محیط پیرامون خود در ارتباط است و رسانه های صوتی، تصویری، اینترنت و... خانواده را با پیامهای ارزشی و غیر ارزشی روبرو کرده، به این معنا که هر فردی آنچه را از خانواده خود کسب کرده است با خود به هر مکان و نهاد دیگری میبرد به عبارتی فرد نمیتواند خود را از تمام آنچه که از خانواده کسب کرده است رها کند به دلیل همین تاثیر غیرقابل انکار و پایدار خانواده بر روی فرزندان به عنوان شهروندان و آینده سازان جامعه است که، خانواده با اینکه در میان نهادهای جامعه از نظر اندازه کوچکترین نهاد است ولی از نظر اعتبار و اثربخشی والاترین، مهمترین و عظیم ترین نهاد اجتماعی است. (شرفی و



شریف طاهرپور، 1387) و حتی بر اساس مطالعات روانشناسی، کیفیت رفتار اشخاص را در دوران سالمندی می‌توان در همان خرد سالی پیش بینی کرد. گزل¹ روانشناس معروف آمریکایی می‌گوید: «کودک در پنج سالگی نسخه کوچک شخص جوانی است که در آینده خواهد شد.» (اسماعیلی، 1380) بنابر آنچه گفته شد نگاهی داریم بر سبک‌های فرزند پروری و اینکه کدام سبک مناسبترین شیوه در جهت تربیت شهروندی میباشد.

حدود آزادی در تربیت

آموزش جنبه ارادی دارد ولی یادگیری می‌تواند غیر ارادی باشد و در برخورد اجتماعی صورت بگیرد زیرا رفتار اجتماعی کودکان در تماس با دیگران و با بزرگترهای خانواده او شکل می‌گیرد و شیوه فرزند پروری والدین تا حد زیادی طرز رفتار اجتماعی فرزندان را تعیین می‌کند زیرا تربیت مطلوب و سازگار با دیگران با قوانین جاری خانواده به ارزیابی درست واقعیت‌ها ثبات می‌بخشد. (اسماعیلی، 1380). قائمی امیری نیز در زمینه‌ی حدود آزادی در تربیت سه سبک بیان میکند:

1- آزادی نامحدود در تربیت: که هرگونه قید و بندی را در این زمینه محدود میکند. اگر کودکی در چنین خانواده‌ای تربیت شود مسلماً در زندگی اجتماعی نمیتواند به نفع دیگران از بخشی از آزادی‌های خود چشم‌پوشد تا بتواند بین خود و دیگران رابطه‌ای صحیح برقرار نماید. (قائمی امیری، 1358)

2- محدودیت کامل آزادی کودکان در تربیت: که میگوید هرگونه حرکت و رفتار کودکان باید تابع نظر مربیان و برطبق هدف آنها باشد. کودکانی که در چنین خانواده‌هایی تربیت میشوند به دلیل آنکه والدینشان امکان رشد خودپوی را از آنان سلب کرده‌اند، ممکن است چنان از تصمیم‌گیری و انجام مستقلانه امور بیمناک باشند که عملاً در استقرار موقعیت خود به عنوان بزرگسالی مستقل با مشکل مواجه گردند. (فیلیپ رایس، 1922)

3- آزادی مشروط و معتدل. چنین خانواده‌هایی با گفت و شنود بالا فرزندان را با مهارت‌های اجتماعی بالا تربیت می‌کنند به این دلیل که اجازه ابراز کردن خود را به فرزندان‌شان می‌دهند که موجب تقویت مهارت‌های اجتماعی فرزندان به عنوان یکی از مولفه‌های هوش هیجانی می‌شوند. (صبری و همکاران، 1391؛ به نقل از الوود و اسرادر، 1998) مک کورد و همکارانش در تحقیقات خود دریافتند که در میان خانواده‌های طبقه کارگر، فرزندان نرمال و مطمئن به خود، متعلق به خانواده‌هایی بودند که مادر خانواده انعطاف‌پذیر، قدرت درک هیجانات و احساسات آنها را داشتند (جلوانی و برزگرکهنمویی، 1390). بنابراین مناسبترین شیوه برای تربیت کودکان در جهت داشتن زندگی اجتماعی تربیت بر اساس آزادی مشروط و معتدل است در این حدود از تربیت محدودیت وجود دارد اما انعطاف‌پذیری نیز میباشد.

نهاد آموزشی و تربیت شهروندی و اجتماعی

¹ Gesell

بی گمان میتوان گفت که فلسفه تشکیل هر نهاد یا سازمانی پاسخگویی به نیاز یا نیازهایی معین است و نظام آموزش و پرورش نیز از آن رو شکل یافته و قوام گرفته است که شهروندانی موثر و مطلوب را متناسب با نیازها و ارزشهای اجتماعی تربیت و تحویل جامعه نماید. (فتحی و اجارگاه، 1381) اگر تربیت شهروندی را بر روی یک پیوستار فرض کنیم نهاد آموزشی در کنار خانواده یکی از تاثیرگذارترین عوامل تربیت شهروندی است (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) زیرا به طور کلی تربیت شهروندی جهانی باید منجر به تربیت افرادی شود که ویژگی های زیر را دارا باشند: مشارکت، تقبل و پذیرندگی، هواداری، پژوهش، ارزیابی، همدردی، دلجویی و استعانت، رهبری، نمایندگی، مسئولیت و... (جعفری هرندی و همکاران، 1389) بنابراین در اینجا به بررسی نهاد آموزشی و برنامه های آن میپردازیم.

مدرسه و برنامه های درسی آن

مدارس از طریق خویشتن داری و همدلی، در پرورش منش مطلوب نقش مرکزی دارند و تعهد واقعی به ارزش مدنی و اخلاقی نیز از همین طریق میسر می گردد. دفالکو^۱ درباره آموزش منش مطلوب^۲ اشاره دارد «ما نیاز داریم تا نفس، اشتها و امیال خود را کنترل کنیم تا بتوانیم حق دیگران را درست ادا کنیم. برای این کار مدارس نقش اساسی دارند زیرا سالهای زیادی از عمر ما در مدرسه و در جریان تحصیل سپری می شود.» و برای رسیدن به منش مطلوب لازم نیست برای کودکان درباره ارزش ها سخنرانی کنیم آنها نیاز دارند تا خودشان این ارزش ها را به عمل درآورند. و این کار با پای ریزی صحیح مهارت های اساسی عاطفی و اجتماعی میسر می گردد. از این نظر سواد آموزی هیجانی هم گام با آموزش منش مطلوب، رشد اخلاقی و مدنیت به پیش می رود. (شریفی درآمدی، 1386) جان دیویی^۳ در کتاب «چگونه فکر کنیم»^۴ بیان می کند؛ که کلاس درس جایی است که دانش آموزان در مورد مهارت ها و حالت های ذهنی مورد نیاز برای نیل آن و شرایط اجتماعی و عاطفی که برای انتقال و تداوم آن مورد نیاز است، اطلاعات و آگاهی هایی بدست می آورند. (شریفی درآمدی، 1386) گلن نیز معتقد است مدارس نخستین فضا های اجتماعی هستند که می توانند خلأها و ضعف های کودکان را در زمینه رشد و تعالی عواطف و تعامل های اجماعی برطرف سازند و با آموزش مهارت های عاطفی-اجتماعی دانش آموزان حس رقابت جویی های آزارنده، رقابت های سستی و نظارت های مرضی آنان را بر اعمال یکدیگر اصلاح و ترمیم کرد. (شریفی درآمدی، 1386)

به طور کلی مدرسه دارای دو نوع برنامه درسی است:

1- برنامه درسی رسمی: شامل کتابهایی است با محتوای مشخص، که در این میان مهمترین منابع درسی در جهت آماده کردن فرد برای زندگی اجتماعی و شهروندی، درس تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی و درسهای مطالعات اجتماعی و جامعه شناسی دوره متوسطه (هاشمی، 1389؛ به نقل از علی مردان، 1383) و حتی ادبیات و تعلیمات دینی است که تصویر مطلوبی از روابط

¹ Defalco

² Desirable character

³ Dewey

⁴ How we think



اخلاقی، اجتماعی و مشارکت سیاسی را به دانش آموزان ارائه میدهند. (تاجیک اسمعیلی، 1389) دو شکل یا الگو اصلی برای آموزش مستقیم از طریق برنامه درسی وجود دارد:

1- آموزش از طریق برنامه های درسی مجزا: منظور آموزش شهروندی در قالب یک برنامه ی درسی خاص و جدا از سایر برنامه های درسی مثلا در کنار دروسی مانند ریاضیات و علوم تجربی درس ویژه ای مانند مطالعات اجتماعی و... برای تربیت شهروندی وجود داشته باشد.

2- آموزش از طریق برنامه های درسی در هم تنیده: منظور تلفیق مباحث شهروندی با دروس نزدیک و مرتبط به یکدیگر است (فتیحی و اجارگاه، 1381).

بنابراین برنامه درسی رسمی ناظر بر تغییر در حوزه شناختی دانش آموزان است و در این حیطه باید به نحوی عمل کرد که دانش آموزان به عنوان شهروندان آینده توانایی لازم را برای درک، تجزیه و تحلیل مسائل، مشکلات و چالشها را در بستر شهروندی محلی، ملی و جهانی پیدا کنند. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387)

2- برنامه درسی پنهان: این برنامه به عنوان امری که ناظر بر آنچه که در مدرسه میگردد از روابط بین معلم و شاگرد گرفته تا فضای فیزیکی مدرسه، نحوه ی اداره آن، روشهای تدریس معلمان و... بیشتر ناظر بر بعد عاطفی و رفتاری دانش آموزان است اموری از قبیل احترام به دیگران، اعتقاد به برابری، اطاعت از قانون، اعتقاد به آزادی افراد و... را در جریان این برنامه می آموزند. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387)

در واقع وقتی کودکانمان را به مدرسه یا آموزشگاه های مختلف می بریم عمداً زمینه ها را برای یادگیری آنان مساعد می کنیم ولی حضور در همین اماکن اجتماعی، آموزشی و هنری خود می تواند زمینه ساز یادگیری های غیر مستقیم آنان بر اثر تماس با افراد، شنیده ها و دیده های پیش بینی نشده باشد، که ما از قبل برای آن برنامه ریزی نکرده ایم که این در اصطلاح «مرتمن» یکی از جامعه شناسان معاصر «کارکرد پنهان نهاد آموزش» یا «نهاد خانواده» نامیده می شود. (اسماعیلی، 1380) از طرفی آموزش و پرورش بدون آزادی فقط یک جریان تلفیقی است و نمیتواند شهروندانی آزاد، مشارکت جو و مسئول تربیت کند. (تاجیک اسمعیلی، 1389) بنابراین برای شکل گیری تعلیم و تربیتی که بستر مناسبی برای تربیت شهروندی باشد باید به اموری از قبیل به کارگرفتن توانایی دانش آموزان در اداره ی اموری که در مدرسه متعلق به آنها است توجه جدی به آموزش شهروندی در قالب دروس نظری و عملی نه دروس صرف نظری، روابط مناسب بین کارکنان مدرسه و ارتباط و تعامل جدی بین نهاد خانواده و مدرسه تاکید شود. (شرفی و شریف طاهرپور، 1387) دفالکو تأکید می کند که من از برنامه های اجتماعی -هیجانی به منزله بخشی از برنامه جامع و مداوم آموزشی به موازات سایر برنامه های آموزشی که از دیدگاه پیشگیری اجرا می شوند حمایت می کنم. (شرفی درآمدی، 1386) با توجه به آنچه گفته شد باید توجه داشت که یکی از مسائلی که در مقطع ابتدایی و دیگر مقاطع تحصیلی از اهمیت بالایی برخوردار است، داشتن مهارت اجتماعی که باعث می شود فرد از لحاظ اجتماعی رفتار معقول داشته باشد این مهارت ها آموختنی هستند. مدرسه باید با تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح ملی و بین المللی هم سو و هم جهت باشد. در غیر این صورت

منسوخ خواهد شد و آموزش های غیر رسمی و فراملی جای آن را خواهد گرفت. آموزش در جهت تقویت رفتارهای عقلانی، حس همدردی نسبت به انسانیت، تقویت احساس هویت ملی، پرهیز از قضاوت های قالبی و کلیشه ای، کسب تصویری واقعی از دنیای خارجی و نهایتاً آموزش جهان وندی در سه سطح شناختی، مهارتی و نگرشی باید صورت بگیرد تا افراد ارتباط جهانی را کسب کنند. (مهدیان شاهی وردی، 1390) همانطور که در مقاله بحث شد، مهمترین رسالت نظام آموزشی کشور عبارت است از گسترش و تعمیق ارزشهای انسانی و اجتماعی در سطح جامعه و علی رغم تلاشهای انجام شده در ابعاد آموزشی، پرورشی و تبلیغی برای پرورش شهروند مطلوب این اقدامات قرین موفقیت نبوده است. مهمترین گواه این ادعا، رشد یافتن نسل جدید در کنار نظام اجتماعی کشور به دور از ارزشهای بومی ایران و به سان بیگانگان میباشد. (فتحی و اجارگاه، 1381) شاید دلیل آن این باشد که در نظام آموزش و پرورش به ویژه برنامه های درسی مدارس توجه لازم به تربیت شهروندی نمیشود و صرف نظر از آنکه برنامه درسی ویژه ای تحت عنوان آموزش شهروندی وجود ندارد در قالب برنامه های درسی دیگر نیز کمتر اثری از آن میتوان یافت. (فتحی و اجارگاه، 1381) به طور کلی مسائل و مشکلاتی مانند بحرانها و شورشهای اجتماعی، هنجارشکنی، ارزش ستیزی، زیرپا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی و از همه مهمتر بی توجهی به ارزشهای اجتماعی چالشی اساسی را فراروی جامعه قرار داده است که شاید کلید اصلی این معما بازاندیشی مجدد بر وظایف و اهداف نظام آموزشی باشد که در رأس آن تربیت شهروندی قرار دارد. (فتحی و اجارگاه، 1381) و حتی در زمینه ی تربیت اجتماعی و شهروندی گوستاولوبون نیز مشکل بشر امروز را دوری از محبت و گرایش به خودخواهی میداند و میگوید: «به هر طرف رو آورید، حب ذات و خودخواهی را در منتهای درجه رشد می یابید... صدای وجدان ضعیف گشته و اخلاق عمومی رو به انحطاط گذاشته است. (کربلایی پازوکی، 1387؛ به نقل از لوین، 1333) بنابراین متأسفانه امروزه به منظور غلبه بر این معضل اجتماعی بعضی از کشورها به رفتارهای تصنعی روی آورده اند مثلاً به عنوان یک تکلیف اجتماعی شهروندان را موظف کرده اند در برخورد با دیگران و مراجعین لبخند بزنند و سلام کنند. (کربلایی پازوکی، 1387) در حالی که این تربیت به معنای واقعی نیست. در پایان میتوان بدون تردید ادعا کرد که در آینده نزدیک، ضرورت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تربیت شهروندی را مبدل به یکی از مهمترین زمینه های تصمیم و عمل در نظام آموزش و پرورش ایران خواهد کرد. (فتحی و اجارگاه، 1381) و در نهایت از منظر روانشناسی، بار-آن بیان میکند که هوش هیجانی عاملی مهم در شکوفایی توانایی افراد برای کسب موفقیت در زندگی است و با سلامت روانی و عاطفی انسان مرتبط است. شماری از پژوهشگران دریافته اند که افراد دارای هوش هیجانی بالا فشار روانی کمتری را تحمل میکنند و از رضایت روانشناختی و فیزیکی بهتر، سلامت شناختی و جسمانی بالاتر و بهزیستی روانی مناسب تری برخوردارند. آنگونه که پژوهش ها نشان می دهند هوش هیجانی با شناخت و کنترل هیجانات سرو کار دارد و از سویی مارتین سلینگمن بنیانگذار مکتب روانشناسی مثبت، به نقش شناخت و سبک تبیین رویدادها در ارتقای سلامت و پیشگیری از بیماری پرداخته است. (رقیبی و ربانی، 1389)

نتیجه

دانستیم تربیت، انسان را به انسانیت و کمال می رساند اما تربیت مطلوب چیست، بر چند نوع بوده و چه ویژگی هایی دارد در این مقاله سعی شد به بررسی برخی نکات تربیت اجتماعی و ویژگی های آن براساس هوش هیجانی به خصوص مولفه مهارت

میان فردی بپردازیم. بنابراین آنچه گفته شد تربیت اجتماعی باعث پرورش انسان هایی می شود که تنها به فکر خود نبوده و با همکاری، همدلی، مشارکت، تعاون و... در همه ی امور اجتماعی کوشیده اند تا جامعه ای مستقل، آزاد و پویا بسازند. مهارت های هوش هیجانی در همه ی ارکان اجتماع نمایان است از جمله در اهداف تربیت شهروندی؛ اتحاد یکی از هدف های مهم تربیت بوده که با مهارت های درون فردی، خودآگاهی، خود تنظیمی و مدیریت بر خود، که همگی از مولفه های هوش هیجانی اند هم پوشانی دارد که فرد خود را اصل قرار داده و ابتدا به خود می اندیشد و خود را می بیند. همچنین در هدف دوم تربیت شهروندی که برکنترگرایی تأکید دارد آگاهی اجتماعی، مهارت های اجتماعی و مهارت های میان فردی که از مولفه های دیگر هوش هیجانی اند انطباق کاملی باهم دارند که بر درک دیگران، ارزش بیشتری نسبت به فرد قائل است. هوش هیجانی استعدادی ذاتی نیست بلکه آموختنی است لذا با تقویت هوش هیجانی در همه ابعاد و مولفه های آن می توان گامی در جهت توسعه و بهبود تربیت اجتماعی و شهروندی برداشت تا شهروندانی آگاه، مسئول همدل و... تربیت کرد.

لذا پیشنهاد می شود با تقویت هوش هیجانی در همه ابعاد آن و در همه موقعیت های ممکن به رشد اجتماعی جامعه خویش کمک کنیم. از جمله اقداماتی که در جهت افزایش تربیت اجتماعی و هوش هیجانی می توان انجام داد آگاه کردن والدین برای ایجاد محیطی امن و فعال برای کودکان است مگر نه اینکه فرد از دوران کودکی مستعد رشد و پرورش هوش هیجانی می باشد. ارتباط قوی و سالم در خانه در درجه اول اهمیت بسزایی دارد. گام بعد ایجاد موقعیت های مفید و پویا در مدرسه، کنترل تعامل با هم سالان، سپردن مسئولیت هایی فردی به دانش آموزان، تشکیل کارگاه های هوش هیجانی با محوریت شناخت خود، کمک به دیگران و... میتواند موثر واقع شود. همچنین تشویق به راهپیمایی هایی برای دفاع از حقوق سایر مسلمانان جهان از جمله کودکان مظلوم فلسطین، یمن، پاکستان و ...

تشویق به کمک به دیگران، والدین، سالمندان و احترام به آنان، صدقه دادن، برپایی جشن های نیکوکاری و ایجاد انگیزه برای شرکت در آنان، حفظ محیط زیست و تشویق برای آگاه تر شدن دانش آموزان نسبت به این مسائل می تواند روحیه مسئولیت پذیری و نوع دوستی را در آنان تقویت کند.

همچنین با استناد به این جمله ها که « برنامه درسی رسمی ناظر بر تغییر در حوزه شناختی دانش آموزان است.» و « آموزش جهان وندی در سه سطح شناختی، مهارتی و نگرشی باید صورت بگیرد تا افراد ارتباط جهانی را کسب کنند.» بنابراین ضرورت دارد که برنامه های درسی مجزا و درهم تنیده در ارتباط با تربیت شهروندی و اجتماعی، دانش آموزان را به گونه ای با مسائل و چالشهای پیش رو آشنا سازند که نه تنها آنان را از تبدیل شدن به افرادی منفعل و پذیرنده بازدارد بلکه آنان را به گونه ای تربیت کنند که توانایی تحلیل مسائل را داشته و بتوانند موقعیت ها و پیشنهاد های سالم از ناسالم را تشخیص دهند. و از طرفی در آموزش شهروندی تنها پرداختن به بعد شناختی صحیح نمیباشد بلکه یک رفتار زمانی در عمل بروز میکند که فرد نسبت به انجام دادن آن التزام درونی پیدا کرده یا به عبارتی بر اساس اختیار و اراده خود به سمت آن رفتار یا عمل حرکت کند یعنی نگرش کافی را در ارتباط با آن کسب کرده باشد به طور مثال جمله ای در متن مقاله با این مضمون بیان شد: «متأسفانه امروزه به منظور غلبه بر این معضل اجتماعی بعضی از کشورها به رفتارهای تصنعی روی آورده اند مثلاً به عنوان یک تکلیف اجتماعی شهروندان را موظف

کرده اند در برخورد با دیگران و مراجعین لبخند بزنند و سلام کنند.» که از آن به راحتی میتوان دریافت که انجام دادن یک رفتار یا عمل ساده مانند سلام کردن در افراد نهادینه نشده و از روی اکراه است نه انتخاب درونی. و با توجه به آنچه که در این مقاله نسبت به اهمیت نهاد آموزشی یا به عبارتی مدارس در تربیت اجتماعی و شکوفا شدن هوش میان فردی بیان شد بنابراین ضرورت دارد که برنامه های تربیت رسمی مورد بازنگری قرار گیرد امروزه بنابر سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی که در سال 1390 تدوین شده است یکسری نقدها به الگوی رایج تربیت رسمی و عمومی وارد شده است. از جمله آنها نقد عدالت اجتماعی است کسانی که نقد عدالت اجتماعی را به نظام تعلیم و تربیت رسمی وارد میکنند دو اصطلاح دارند:

1- برنامه درسی رسمی

2- برنامه درسی پنهان

از نظر این کارشناسان برنامه های درسی پنهان ماندگارترند و سیاست گذاران تعلیم و تربیت، سیاستهای خود را بر اساس برنامه درسی پنهان دنبال میکنند و این از نظر این منتقدان یعنی بی عدالتی.

بنابراین رسالت معلم در برابر این نقد شناسایی زمینه های سلطه و نابرابری اجتماعی و تلاش برای از بین بردن آنهاست یعنی معلم به مثابه روشن فکر. به طور کلی معلم باید نسبت به برنامه درسی پنهان هوشیار بوده و تمام تلاش خود را در جهت اجرای یک سری ارزشها در قالب برنامه درسی پنهان و در کنار برنامه درسی رسمی به کار گیرد.

این ها و بسیاری دیگر از اقدامات در وهله اول به تقویت هوش هیجانی و به خصوص مولفه مهارت میان فردی پرداخته و در وهله دوم تربیت اجتماعی و شهروندی را به دنبال دارد.

منابع

1. اسماعیلی، علیرضا (1380). الگوهای رفتاری (یادگیری پنهان) و تأثیر آن بر رفتار ترافیکی رانندگان و عابران. دومین کنفرانس منطقه ای مدیریت ترافیک
2. باقری، خسرو. (1379). اصول تربیت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع)، مجله روان شناسی و علوم تربیتی. سال چهارم: صص 385-422
3. بیات، زهرا (1389). بررسی نقش تربیت اخلاقی از دیدگاه پیامبر (ص) در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی. معرفت اخلاقی، شماره دوم: صص 97-116
4. تاجیک اسمعیلی، عزیزالله. (1389). آموزش و پرورش؛ جامعه مدنی، حقوق و تربیت شهروندی. آیین سی و دو و سی و سه، صص 14-16
5. توسلی، غلام عباس. (1379). عوامل اجتماعی تعلیم و تربیت. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره 63: صص 90
6. جعفری هرندی، رضا؛ لک، زهرا؛ قادری، حیدر. (1389). بررسی نسبت جهانی شدن با تربیت شهروندی، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره 50-49: صص 47-56
7. جلوانی، راضیه. وبرزگر کهنمویی، ساناز (1390). بررسی رابطه هوش هیجانی با سبک فرزند پروری مادران کودکان. اولین همایش علمی دانشجویان علوم تربیتی ایران: تهران
8. حسینیان، سیمین؛ قاسم زاده، سوگند؛ نیکنام، ماندانا. (1390). پیش بینی کیفیت زندگی معلمان زن بر اساس متغیرهای هوش هیجانی و معنوی. فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، شماره 9: صص 42-60

9. رقیبی، مهوش و ربانی، مرجان. (1391). تأثیر آموزش مهارت های خوش بینی بر هوش هیجانی پسران کانون اصلاح تربیت شهر کرمان. مطالعات روانشناسی تربیتی، شماره 15: صص 107-124
10. سبحانی نژاد، مهدی و رضایی فریمانی، منیره. (1390). ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره 13: صص 9-33
11. شرفی، محمدرضا و شریف طاهرپور، محمد. (1387). نقش نهاد آموزشی در تربیت شهروندی. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، شماره 15 و 16: صص 49-62
12. شرفی درآمدی، پرویز. (1386). آموزش و پرورش عاطفی-اجتماعی و نقش هوش هیجانی. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره 90: صص 7-31
13. صبری، مصطفی؛ البرزی، محبوبه؛ بهرامی، محمود. (1391). رابطه الگو های ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در دانش آموزان دبیرستانی. اندیشه های نوین تربیتی، شماره 2: صص 35-63
14. عابدی، منیره؛ علی نوری، رضا؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی. (1390). تربیت اجتماعی از دیدگاه فردگرایان و نقد آن بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، اصفهان: پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی: صص 39-63
15. علی پور، احمد؛ احمدی ازغندی، علی؛ مه آبادی، زهرا. (1391). نقش پیش بین هوش هیجانی در بیماری قلبی-عروقی: ملاحظاتی در قلمرو پیشگیری. فصلنامه علمی-پژوهشی، شماره 1: صص 32-45
16. فتحی واجارگاه، کوروش. (1381). برنامه های درسی تربیت شهروندی؛ اولویتی پنهان برای نظام آموزش و پرورش ایران. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد 14، شماره 2: صص 181-206
17. فیلیپ رایس، ف. (1922). رشد انسان؛ روانشناسی رشد از تولد تا مرگ. مترجم دکتر مهشید فروغان، انتشارات ارجمند
18. قائمی امیری، علی. (1358). تربیت و آزادی های نامحدود. درسهایی از مکتب اسلام، سال نوزدهم، شماره 2: صص 65-69
19. کربلایی پازوکی، علی. (1387). روشهای تربیت اجتماعی از منظر ملا محسن فیض کاشانی (ره). فصلنامه روانشناسی تربیتی، دوره جدید، سال چهارم: صص 15-43
20. لطیفیان، مرتضی و سیف، دبیا. (1386). بررسی تاثیر خودآگاهی بر اختلالات روابط بین فردی دانشجویان. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز: صص 137-150
21. مهدیان شاهپوردی، اکرم. (1390). تعاریف و نظریه هایی از مهارت های اجتماعی و بررسی علل و انگیزه های ناسازگاری و شرارت برخی دانش آموزان. بازیابی شده از سایت www.migna.ir در 28 فروردین ساعت 10 شب .
22. نهاردانی، حمید؛ امینی زاده، علی؛ کیوانلو، فرزانه. (1392). مدیریت هوش هیجانی در اخلاق فردی-اجتماعی با رویکرد اسلامی. فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق، شماره 21: صص 165-186
23. هاشمی، سید احمد. (1389). بررسی میزان استفاده از مفاهیم تربیت شهروندی در محتوای کتابهای تعلیمات اجتماعی دوره ی راهنمایی از دیدگاه دبیران. فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی، سال چهارم، شماره 1: صص 141-169